ط

ورقۀ مخدّره خدیجه بیگم علیها بهاء اللّه ملاحظه نمایند

١۵٢[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقصودی را لایق و سزاست که بیک کلمه خرق حجبات غلیظه فرمود و اهل عالم را بافق اعلی راه نمود اینکلمهٴ علیا اگرچه واحد است ولکن آثار مختلفه از او ظاهر گاهی اثر سیف از او مشهود چه که تسخیر قلوب مقدّسه و فتح مدائن افئده و نفوس زکیّه در اینظهور اعظم با او بوده و هست و هنگامی ماء حیوان از او جاری و آثار آن از او ظاهر چنانچه مشاهده شد چه بسیار از تشنگان بادیه‌های هجر و فراق را کوثر وصال بخشید و چه بسیار از مردگان را از نفحه‌اش بزندگی دائمی فائز نمود سبحان ‌اللّه نفوس غافله که در هیماء هاویه ساکنند ظلمت را بجای نور اخذ نموده‌اند و جغد را مقام عندلیب السن ذرّات شهادت میدهد بر غفلت و نادانی و ضلالت و بیخبری آن قوم آگاه نیستند و گواهی میدهند در بحبوحهٴ عدم دعوی وجود مینمایند آنچه بگویند نزد صاحبان بیان از نعیق پست‌تر است و از نعیب کمتر ساجد خفّاشند و بگمان خود بحق مقبل انّه بریئ منهم و من الّذین اتّبعوهم من دون بیّنة و امر من لدی اللّه العلیم الخبیر پست‌فطرتی و بی‌شعوری بمقامی رسیده که داهیهٴ دهما را مخلص و تابع و خاضع و ساجد و راکعند شصت سنه از عمرش رفته تازه دلبری آغاز نموده و همج رعاع ارض را بهاویهٴ خود دعوت مینماید سبحان‌ اللّه عجب طالبها و عجایب مطلوب در عالم ظاهر شده آیا انصاف از ما بین ناس فرار نموده و یا آفتاب بینائی غروب کرده چه شده که صاحبان ابصار ظاهره از مشاهده محرومند و دارای آذان از شنیدن ممنوع از قبل شنیده بودیم بعضی ساجد بقرند و برخی عابد عجل ولکن اینکلمه را تصدیق درست نمینمودیم و بعوالم ظنون و اوهام راجع میکردیم حال در ظاهر ظاهر مشاهد شد که ربّ العالمین را گذارده‌اند و بخراطین تمسّک جسته‌اند فرات رحمت الهی را گذاشته‌اند و بصدید جحیم مقبل و متوجّه این خادم متحیّر که چه بگوید و چه تحریر نماید آنمخدّره و سایر اوراق و کنیزان الهی و عباد منصفین شاهد و گواهند که احدی از آن لجوج عنود اطّلاع نداشت اینعبد بامر حق جلّ جلاله سالها با او بوده مع علم کلّ باینفقره از اینعبد حرفی استفسار ننمودند سبیلی از ظنون و نفوسی از اوهام آن ممدود و این سالک ضَعُف الطّالب و المطلوب و السّالک و المسلوک حال از رجال گذشتیم داهیهٴ دهما چه میگوید در اوّل ظهور حضرت اعلی روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه او و دو برادرش در کمال عداوت و بغضا بودند اکثری از اهل بلد بر اینفقره مطّلعند در منازل و محافل و مجالس گفته‌اند آنچه را که قلم از ذکرش شرم مینماید در این ظهور نظر بنسبت چند یومی اظهار اقبال نمودند و بعد بدسیسه‌های خنّاسیّه و اعمال فاسده مشغول گشتند حال بعد از شصت سال عشّاق جدیده یافت شده تبّاً للعشّاق و تبّاً للمعشوق اگر فی ‌الجمله در اطوار و رفتار او تفکّر نمائید حقیقت دنیا را مشاهده مینمائید که در لباسهای ملوّنه ظاهر شده سبحان ‌اللّه هر صاحب بصری متحیّر و هر ذی فکری متفکّر انسان که از مذهب عاری شد میگوید آنچه را که میخواهد و عمل مینماید آنچه را که نفسش بآن مایل است کنیزان الهی را جمع نمائید از قول اینفانی تکبیر برسانید و بگوئید امروز روز بصر است چه که حق ظاهر و آثارش باهر و امروز روز آذانست چه که ندایش مرتفع بشنوید و باو تمسّک نمائید تمسّکیکه نار است از برای قلب معرضهٴ کبری و معرضین و معرضات و نور است از برای دوستان حق جلّ جلاله نار نفس و هوی بشأنی در او مشتعل که جز حق از احصای آن عاجز و قاصر است و جمیع قصور بنفوس مقبله راجع چه که عبودیّت آن نفوس سبب طغیان داهیه شده تا حال اینعبد فانی نظر ببعض امور اطوار او را ستر مینمود ولکن در این سنه که هزار و دویست و نود و نه است ظاهر شد از او امریکه از شیاطین قبل و بعد ظاهر نشده یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب بیست سنه حق جلّ جلاله فواحش او را ستر نمود و همچنین اینعبد فانی ولکن در این کرّه واجب شد که بعضی از اطوارش ذکر شود تا عباد اللّه و امائه اطّلاع یابند و او را بشناسند باری هر ذی بصری ادراک نموده و مینماید و از اطوار اشرار و اخیار ممتاز میشوند شریرهٴ کبری که جمیع امورش واضح و معلوم است طوبی للمتفرّسین و نعیماً للنّاظرین الحمد للّه ربّ العالمین بعد از وصول نامهٴ آنمخدّره و اطّلاع بما فیه توجّه بافق اعلی و ذروهٴ علیا نموده در ساحت امنع اقدس اعزّ ابهی عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فیملکوت البیان قوله عزّ و جلّ

بسمی الظّاهر الخبیر

یا امتی امروز ندای الهی از جمیع جهات مرتفعست و ذرّات کائنات بثنای منزل آیات مشغول ولکن کلّ غافل و محجوب خلق عالم در لیالی و ایّام منتظر ظهور حق جلّ جلاله بودند و بیادش مسرور و بخیالش مشغول و چون مشرق ظهور و مکلّم طور از افق سماء معانی ظاهر و مشهود بعضی بر اعراض و برخی بر انکار و حزبی بر اعتراض و گروهی فتوی بر قتلش دادند لم ‌یزل و لا یزال احزاب ارض باین اعمال شنیعهٴ مردوده مشغول بوده و هستند مگر نفوسیکه پا بر عالم گذاشتند و قصد مالک قدم نمودند این نفوس را دمدمهٴ مدافع ظالمین و صلیل سیوف منکرین و طنطنهٴ صفوف و سطوت الوف و اعراض علما و ضوضاء عرفا منع ننموده و نمینماید ایشان بحق ناظرند و بذیلش متشبّث این نفوس از بحر اعظم میآشامند و از دونش فارغ و آزاد انشآء اللّه نعیق اکبر اماء آن ارض را از رحیق اطهر منع ننماید بگو ای کنیزان الهی شما بحق منسوبید و باسمش مذکور جهد نمائید تا حبل محکم این نسبت قطع نشود و در هر حین محکمتر مشاهده گردد امروز روز ذکر و بیانست و روز ظهور مراتب و ایقان چه که مقصود عالمیان بر عرش مستوی مبارک نفسیکه از انوار صبح ظهور منوّر شد و بعرفان حق جلّ جلاله فائز گشت قسم بنقطهٴ توحید که از افق سماء کتاب الهی لائح و مشرقست اگر خلق عالم در یک ساعت بانصاف آیند و تفکّر نمایند بانوار ظهور حق منوّر گردند از برای بعضی آمال سبحات جلال گشته و از برای برخی عمّامه و عصا از حق بطلبید حجاب اکبر را باصبع قدرت خرق فرماید تا کلّ بافق اعلی توجّه نمایند و باشراقات انوار آفتاب ظهور فائز گردند بگو ای کنیزان حق از کأس علیا بنوشید و از قدح اعلی بیاشامید صد هزار بحر طائف این قدح و هزاران هزار دریا خاضع این کأس بذکر دوست مشغول شوید و از فرات محبّتش بیاشامید حزبیکه الیوم خود را از اهل حق میشمرند از جمیع خلق پست‌ترند بگو ای بی‌بصران اوراق غافلین را بخوانید و در او تفکّر نمائید که شاید از طنین و سجّین فارغ و آزاد شوید و قصد علّیّین نمائید حمد کن محبوب عالم را که از قبل و بعد ترا ذکر نموده انشآء اللّه سبب اتّحاد شوی و بآنچه سزاوار یوم الهی است توجّه نمائی انتهی

 للّه الحمد آفتاب عنایت حق مشرق و سماء فضلش مرفوع دیگر احتیاج باذکار نالایقهٴ اینعبد نبوده و نیست بیانات ملأ عالین نزد عرف بیانش معدوم تا چه رسد برطب و یابس این بنده و امثال این بنده از حق سائل و آملم که اماء آن ارض را تأیید فرماید بر استقامت کبری انشآء اللّه آنمخدّره در جمیع احوال بذکر غنیّ متعال مشغول باشند اگر گاهی در ارسال جواب خادم تأخیر رود این از تقصیر نبوده و نیست حق شاهد و گواهست که از کثرت تحریر جواب بعضی از دوستان الهی یکسنه گذشته و هنوز موفّق بر جواب نشده‌ام از او اعانت میطلبم که قوّه عنایت فرماید و قوّت بخشد و اعانت غیبیّه دست گیرد که شاید از عهدهٴ این خدمت مهمّ خطیر برآیم آنمخدّره در جمیع احیان بذکر حق مأنوس باشند و بفرح اعظم مسرور چه که بذکر حق فائزند و در محضرش مذکور ان اعرفی هذا الفضل العظیم و قولی لک الحمد یا اله العالمین

 عرایض اماء اللّه در ساحت امنع اقدس بتفصیل عرض شد فرمودند ای کنیزان الهی دوستان حضرت محبوب از ذکور و اناث از اوراق و اثمار شجرهٴ مبارکه محسوبند و جمیع در منظر اکبر در یک صف قائم و محترم امتیاز از مراتب استقامت و محبّت و شوق و شغف ظاهر میشود انّ اکرمکم عند اللّه اتقیکم بالاعمال یظهر مقامات النّسآء و الرّجال والّا کلّ در صقع واحد مشاهده میشوند مگر نفوسیکه از اثر قلم اعلی تخصیص یافته‌اند جمیع را امر باخلاق روحانیّه و کلمهٴ طیّبه و اعمال مرضیّه نمودیم ای دوستان شأن شما عنایت و شفقّت و مرحمت است بر کنیزان حق تعدّی منمائید بکمال رفق و مدارا سلوک کنید آیا نشنیده‌اید ما انزلناه بلسان القوم جمیع بار یکدارید و برگ یکشاخسار و عرف این بیان از کتاب اقدس هم استشمام میشود قسم بآفتاب ظهور از جمیع بیان اینمقام ظاهر حق جلّ جلاله از ملکوت فضل در سجن اعظم کلّ را بمحبّت و مودّت و وداد و اتّحاد امر نموده ای دوستان از شما انوار عدل باید مشاهده شود بشأنیکه بر ظلمت ظلم فائق آید اگر از قلم اعلی بشنوید آنچه را که بآن امر فرموده البتّه در ملک ظاهر شود آنچه که سبب و علّت نجات و فراغت کلّ است یا خدیجه بشنو ندای مشرق نور احدیّه را دوستان از رجال را وصیّت نمودیم بآنچه که سزاوار است و همچنین اماء اللّه را وصیّت مینمائیم بسکون و وقار و محبّت و مودّت خلق ذکور و اناث از برای امتزاج و ایتلافست نه از برای مخالفت و مباینت کلّ را در این حین که اوّل ظهر است وصیّت مینمائیم باعمالیکه از شنیدن آن بهجت و سرور حاصل شود العاقبة لمن تمسّک بالتّقوی معرضاً عن الهوی و الحمد للّه ربّ الآخرة و الاولی انتهی

 انشآء الله انوار آفتاب نصح قلم اعلی قلوب من علی الارض را منوّر سازد و بآسایش حقیقی رساند یا ایّتها الورقة انسان هنگامیکه در بدایع عنایات و ظهورات الطاف الهی تفکّر مینماید تحیّر او را اخذ میکند بشأنیکه قادر بر تکلّم نیست حال ملاحظه کنید و در بیانات منزل آیات نظر نمائید هر کلمه‌ئی بشفقّتی نازل که عرف آنرا هر صاحب انصافی مییابد جمیع اشیا امروز متحرّک و منجذبند سبحان ‌اللّه چه شده که بعضی مخمود دیده میشوند امید هست که از ظهورات فضل بیمنتهایش افئده و قلوب باقلیم محبّت و وداد توجّه نمایند حق شاهد و گواهست که اینفانی در لیالی و ایّام مسئلت مینماید که کلّ را بنور اتّفاق منوّر سازد و باخلاق روحانیّه موفّق دارد اوست شنوا و اوست مجیب و اوست توانا و اوست دانا انشآء اللّه آنمخدّره قانتات آن ارض را بعنایات حق جلّ جلاله بشارت دهد تا کلّ در این یوم الهی بآنچه سزاوار است قیام نمایند و اینعبد هم رجال یعنی دوستان حق را بکمال عجز و ابتهال ذکر مینماید و از حق مسئلت میکند که ایشانرا باظهار مودّت و محبّت و شفقّت مؤیّد فرماید انّ ربّنا الرّحمن لهو المقتدر علی ما اراد لا اله الّا هو النّاصح المشفق العلیم البهآء الظّاهر الباهر السّاطع اللّائح المشرق من افق عنایة ربّنا علیک و علی القانتات اللّائی شربن کوثر الاستقامة من ایادی عطآء ربّهنّ فی هذا الیوم العزیز البدیع

خ‌ادم

فی ٨ شهر ذی‌ القعدة الحرام سنه ١٢٩٩

مکتوب دیگر آنورقه که از قِبَل دو ورقه از اوراق نرجس خاتون و سکینه خاتون علیهما بهآء اللّه نوشته بودند رسید الحمد للّه عرف محبّت محبوب عالمیان از آن استشمام شد انشآء اللّه آنمخدّره لا زال بذکر حق و خدمت حق مشغول باشند آنچه ذکر نمودید تمام در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد مخصوص هر یک از اوراق مذکوره آیات الهی نازل انشآء الله بآن فائز شوند و از بحر عنایت بیاشامند

 هذا ما نزّل للورقة نرجس علیها بهآء اللّه قوله جلّت عظمته

هو السّامع المجیب

یا امتی یا ایّتها النّاظرة الی افقی ان افرحی بما ذکرت لدی المظلوم و نُزّلت لک آیات اللّه المهیمن القیّوم در عنایت و الطاف حق تفکّر نما چه مقدار از علما و فضلا و فقها که در لیالی و ایّام بذکر حق مشغول بودند و در مساجد باسمش ناطق و در جمیع احیان سائل و آمل که بلقای مطلع امر فائز شوند و چون فجر ظهور طالع و انوار وجه مشرق کلّ بر اعراض قیام نمودند الّا من شآء اللّه قدر مقام خود را بدان و بگو

 لک الحمد یا الهی بما عرّفتنی ما احتجب عنه علمآء ارضک و فقهآء دیارک و ایّدتنی علی شأن تحرّک علی ذکری قلمک الاعلی فی مقامک و سجنک اسئلک بانوار وجهک و نار سدرتک بان تکتب لامتک هذه ما ینبغی لعزّک و کرمک و الطافک انّک انت المقتدر المهیمن علی ما کان و ما یکون

 طوبی لک یا نرجس بما اقبلت الی المظلوم و اردت ما کان مسطوراً فی کتب اللّه ربّ العالمین ان اشکری ربّک الرّحمن انّه زیّن اباک بطراز الغفران فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم و ما اردت فی اللّقآء انّه یکتب لک اجره و یوصیک بالتّقوی الخالص و ما ینبغی لایّام اللّه العلیم الخبیر کذلک ذکرک لسان العظمة بما لا یعادله شئ فی الارض ان احمدی بذلک انّه لهو السّامع المجیب

 و هذا ما نزّل لاختها سکینه علیها بهاء اللّه قوله جلّ و عزّ

بسمی الظّاهر المقتدر علی الاسمآء

یا سکینه جمال قدم از شطر سجن اعظم ترا ذکر مینماید و بآنچه که سبب و علّت علوّ و سموّ است وصیّت میفرماید امروز روز عمل خالص است و روز استقامت کبری انشآء الله بشأنی بر امر مستقیم باشی که ضوضای مشرکین و مشرکات ترا از منزل آیات محروم نسازد شیاطین بهر اسم و هیئت و هیکلی ظاهر و بر مراصد منتظر انشآء اللّه لا زال در ظلّ حق محفوظ باشی و بانوار فضلش منیر البهآء علیک و علی امّک انّا نبشّرها بعنایتی و فضلی الّذی سبق من فی السّموات و الارضین انتهی

 الحمد للّه دو ورقه که ذکرشان نمودید بشرافت کبری فائز و باین آیات محکمات ذکرشان از سماء مشیّت در کتاب الهی مذکور طوبی لهما چه که فائز شدند بآنچه که از برای آن مثل و شبه نبوده و نیست آنچه از بحر جود طلب نمودند فائز شدند چه که کلمهٴ غفران از لسان رحمن در بارهٴ اَب جاری و نازل انّ ربّنا الرّحمن لهو العطوف الغفور الکریم

 و اینکه آنمخدّره ذکر جناب محبوب فؤاد حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاء اللّه و عنایته نموده بودند و همچنین ذکر وصلت را اینفقره تلقاء وجه محبوب عالمیان عرض شد و بطراز اذن فائز فرمودند انشآء اللّه مبارکست الیوم هر نفسی بجناب میرزا علیه بهائی بهر قسم اظهار خلوص و محبّت و مودّت نماید نزد حق جلّ جلاله مذکور و در کتاب مسطور انتهی

 اینکلمهٴ مبارکه فی ‌الحقیقه عرف عنایات لا نهایه از او استشمام میشود طوبی لمن وجد و فاز و بشارت دیگر آنکه ذکر ابناء و اختین و بنت آنمخدّره علیهم بهاء اللّه که در نامه مذکور تلقاء وجه مالک ظهور عرض شد و مخصوص هر یک از سماء فضل آیات باهرات و کلمات طیّبات نازل انشآء اللّه بزیارت و قرائت آن فائز شوند و بما ینبغی عامل

 هذا ما نزل لجناب نصراللّه قوله جلّ اجلاله

بسمی العزیز العلیم

ای نصراللّه بحبل تقوی تمسّک نما و بذیل تقدیس تشبّث عالم را غبار تیرهٴ هوی از فیوضات مالک وری منع نموده از حق بخواه تا ترا باستقامت کبری مؤیّد فرماید و هر نفسی باو فائز شد از اهل بها در کتاب اسما مذکور و مسطور و محسوب جهد نما تا بآن فائز شوی و از عالم و عالمیان فارغ و آزاد گردی قد ذکرناک بهذا الذّکر لتشکر ربّک الذّاکر الحکیم

 و هذا ما نزّل لجناب میرزا آقا قوله جلّت عظمته

بسمی المشرق من افق العالم

یا عبد ان استمع ندآء من خُلِق العالم لعرفانه و نزّلت الکتب لاظهار امره و الرّسل لتبلیغ احکامه و ایّامه انّه ینطق فیکلّشأن انّه لا اله الّا انا المظلوم الغریب قد اخترت الذّلّة لعزّ العالم و البلآء لعلوّ اهل البهآء و الغربة لبلوغ العباد الی الوطن الاعلی المقام الّذی جعله اللّه مقدّساً عن کلّ ذکر بدیع انّک اذا سمعت ندآئی و فزت بآیاتی قل

 لک الحمد یا من ذکرتنی بلسانک اشهد انّک جئت لنجاة الامم لا اله الّا انت المقتدر القدیر

 کذلک ذکرناک و انزلنا لک ما تضوّع به عرف عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین

و هذا ما نزّل لمن سمّی بحبیب‌اللّه قوله تبارک و تعالی

بسمی العزیز الکریم

یا حبیب زیّن لسانک بذکری و قلبک بطراز حبّی و رأسک باکلیل الاستقامة علی هذا النّبأ العظیم دع ما عند القوم و تمسّک بحبلی المتین انّه ینجیک و یحفظک و یسقیک رحیق حبّه بید عطآئه انّه لهو المعطی الکریم اذا فزت بآیاتی ان اشکر اللّه الّذی ایّدک علی عرفانه اذ کان النّاس فی ریب مبین کذلک ماج البحر اذ سرت نسمات الوحی فیهذا الحین

 و هذا ما نزّل للورقة الّتی سمّیت بملکه قوله جلّ کبریآئه

بسمی المشفق العطوف

یا ملکه طوبی از برای تو چه که فائز شدی بآنچه که اکثر رجال از او محرومند انشآء اللّه در حبّ و اقبال ثابت و راسخ باشی چه که اریاح امتحان و افتتان در مرور است مقامِ اعظمِ لا مثل له رایگان بدست نیفتد الّا بفضله و جوده مخصوص این ایّام که دخان تیره در مکانی ظاهر و ابصار بعضی را از مشاهدهٴ انوار وجه محروم داشته و میدارد در جمیع احوال بحق ناظر باش و بذیلش متشبّث انّه مع کلّ عبد استقام و کلّ امة استقامت البهآء علیک و علی امّک و اخوانک من لدن ربّک الفضّال القدیم

 و هذا ما نزّل للاخت قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

بسمی الغفور الرّحیم

ای امة ‌اللّه مالک اسما از سجن عکّا بتو توجّه نموده و ترا بافق اعلی دعوت مینماید طوبی از برای امائیکه بانوار عرفان منوّر شدند و از رحیق مختوم الهی آشامیدند ایشان فی ‌الحقیقه رجالند بل فوارس میدان چه مقدار از عباد که بظنون و اوهام از انوار یقین محروم مشاهده میشوند و چه مقدار از اماء که باسم مالک اسما جمیع حجبات را خرق نمودند و بحق وحده ناظر و متوجّهند نعیماً لعبد فاز و لامة فازت

 و هذا ما نزل لاخت اخری قوله جلّ و عزّ

بسمی النّاصح العلیم

یا امة‌ اللّه بحق ناظر باش و بحبل عنایتش متمسّک بهترین جامهٴ عالم جامهٴ خُلق است نعیم از برای نفوسیکه باین طراز امنع اقدس مزیّن شدند و بما انزله اللّه فی الکتاب عاملند امروز روزیست عزیز قدرش را بدانید و بآنچه سبب و علّت ذکر باقیست توجّه نمائید انّه ینصح عباده و امآئه طوبی لکلّ سامع مجیب و لکلّ عامل مستقیم انتهی

 فی ‌الحقیقه فضل بیمنتهی ظاهر چه که چند شهر قبل جواب نامهٴ آنمخدّره نوشته شده نظر بانقلابات اطراف در ارسال آن بملاحظهٴ حکمت تأخیر رفت در این حین که آخر نهار یوم دوشنبهٴ سیزدهم شهر صفر است جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء اللّه عریضه بساحت اقدس ارسال نمود و نامهٴ آنمخدّره را ارسال داشت و بعد از مشاهده و اطّلاع در ساحت اقدس اعلی عرض شد و گمان نمیرفت که این حین بحر عنایت بر حسب ظاهر باین فضل اعظم مشاهده شود چه که وقت ارسال مراسلات بود و از یکطرف تحریر آیات باری بعد از اطّلاع و عرض فی‌ الحین مشاهده شد شمس بیان از افق فضل مقصود عالمیان تجلّی فرمود بشأنیکه از برای اینعبد مجال تحریر بتمامه نماند تشهد الذّرّات بفضله و عنایته و رحمته بمجرّد عرض مخصوص هر یک از اسامی مذکوره آیات باهرات از سماء مشیّت ظاهر و نازل چنانچه مشاهده شده و میشود آنمخدّره کلّ را بعنایت حق بشارت دهند و آنچه الیوم اهمّ از کلّ امور است اتّحاد دوستان الهی است نیکوست حال نفسیکه سبب اتّحاد شود و مقام سابقین و قائمین را بشناسد انّه یهدی من یشآء الی صراطه المستقیم فی ‌الحقیقه فضل حق در بارهٴ آنمخدّره بشأنی ظاهر که اگر بدوام ملک و ملکوت شکر نمائید هرآینه از ادای شکر حرفی از آنچه نازل شده برنیائید اینعبد و آنمخدّره و من علی الارض کلّ عاجز و قاصریم و از او مدد میطلبیم که شاید در یومش خدمتی از ما برآید و یا نفس فارغی در حبّش ظاهر شود اینعبد هم نفوس مذکوره و همچنین اماء اللّه آن ارض را تکبیر و سلام میرساند و از برای کلّ توفیق طلب مینماید انّه هو الفیّاض الکریم لا اله الّا هو العلیّ العظیم

 و اینکه در بارهٴ حقوق اللّه نوشته بودید و همچنین سفر زیارت حسب الامر حقوق را دو ثلث صرف امر خیر یعنی عیش جدید نمایند و یک ثلث بساحت اقدس ارسال دارند و اگر بتوانند از مصروف توجّه بساحت اقدس عدد اسم اعظم یعنی نه تومان نزد جناب سمندر علیه بهآء اللّه ارسال نماید که او بجناب جواد ذاکر برساند و این امور در صورتی محبوب و مقبول است که اسباب آن فراهم آید و بروح و ریحان بگذرد السّلام و الثّنآء علی الورقات المقبلات و القانتات المستقیمات المغنّیات علی دوحة العرفان انّه لا اله الّا هو المقتدر العزیز المنّان

خ‌ادم

فی ١٣ شهر صفر سنه ١٣٠٠

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۵ ژانویه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۱ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)